



۲۰۱۵/۱۱/۱۷

محمد ولی آریا

در صف صیانت از هویت ملی نه سمت گیری های کاذب قومی

اگرچه به درستی فهمیده نمی شود که آیا طرح تذکره های جدید در افغانستان، از ابتداء بر هدف ایجاد یک افتراق ملی مطرح شده است، یا آنکه اکنون، منادیان وابسته استعمار صغیر و کبیر، در زیر نام دفاع کاذب از قوم و زبان و محل، آنرا دست آویزی برای مقاصد دستوری شان ساخته اند؟



بهر صورت، سیل نامیمونی را براه انداخته اند که مطمئناً کشتی هیچ قوم و قبیله و زبانی در افغانستان نخواهد توانست در چنین دریای طوفانی به سلامت برسد. لذا بر وطن دوستان و مردم خواهان آگاه و خردمند است تا از یک طرف که بر پایگاه ملی، هویت افغانی، استقلال ملی و تمامیت ارضی کشور، در این مقطع حساس، به شدت پای می کوبند، از سوی دیگر باید هوشیاری، تعقل انسانی و تجارب تاریخی خویش را به خدمت بگیرند، تا در گودال تعصبات قومی و زبانی و محلی ساخته و پرداخته قوم پرستان کاذب نغلتند.

زیرا چنانیکه هویداست چنین اختلافاتی نه تنها آب به آسیاب دشمنان استقلال سیاسی و تمامیت ارضی افغانستان می ریزد، و نه تنها وسیله نامشروعی است در کسب و حفظ قدرت و حاکمیت سیاسی، بلکه تلاشی است مذموم، در ایجاد یک انشقاق ملی، با دامن زدن احساسات غیر دوستانه در بین اقوام تاریخی افغانستان.

چه این کاسبکاران زر اندوز، در صدد اند، آب ملت افغانستان را گل آلود کنند تا ماهی حاکمیت لرزانی را به همدستی بیگانگان مغرض بگیرند، ولو در محدوده چند وجب زمین هم باشد، آنها فقط سبب قدرت می خواهند، اگر چه از درخت بید باشد. این عناصر بی باک که دکان های افتراق ملی را باز کرده اند، با آنکه از عمر آخرین کاسبکاری شان پانزده سال می گذرد؛ اما سنگی را روی سنگی برای ارتقای قوم و زبان و محل خویش نگذاشته اند.

هیچ فردی شاهد آن نیست که این زر اندوزان، یک پول در خدمات اجتماعی صرف کرده باشند، یک خدمت فرهنگی به قوم و زبان خویش انجام داده باشند، یک کتاب مفید برای قوم و همزبان خود به نشر سپرده باشند، جز آنکه دروازه شرق و غرب و شمال و جنوب کشور را چون خانه بی صاحب، باز گذاشته اند تا هر بیگانه ای، هر چه با سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ما انجام دهد، مجاز باشد؛ اما اینها حاضر به قبول و شنیدن منافع، حیثیت، نام و زبان برادر هم ریشه و هم فرهنگ و هم تاریخ خود نیستند. حاضرند، هر اصطلاحی نا مأنوس و نا مؤجه را از دورترین نقاط جهان بپذیرند، اما ارزش های مشترک فرهنگی خود و یا برادر دیوار به دیوار خود را تردید کنند. در

حالی‌که توانسته اند صد ها ملکیت شخصی در کشور برای خویش تدارک ببینند، صدها میلیون را در بانک های جهانی ذخیره کنند، هزاران جریب زمین ملت را یا به زور غصب کنند و یا با سازش با زمامدار غیر قومی و زبانی خود، تصرف نمایند؛ مگر حتی یکبار در همان پایتخت وحدت افتراق انگیز دستوری، به یک مکتب سر نزده اند که اطفال کشور چگونه محتاج یک دانه پنسل هستند و انتظار می کشند تا هم صنفی شان نوشتنش را تمام کند، تا نوبت قلم به آنها برسد. در شهر کابل این پایتخت قدرت پرستان، مکاتب دختران، حتی بیت الخلاء ندارد.

این افراد چنان بدطینت هستند که حتی هویت خود را تردید می کنند، تا برادر خود را صدمه بزنند. اینها چنان حيله گر اند، که توده های خوش باور و کوتاه بین را به تردید شخصیت، تأریخ، و حیثیت ملی خودشان، ترغیب و تحریک می کنند.

اما باید خاطر نشان کرد که این بازی ملت سوز، تنها یک جهت ندارد، بلکه این بازیگران هم ریشه اما دو نیشه از هر دو سمت، تن این ملت سرسام را زهر آگین ساخته اند، و از دو سمت، ریسمانی را که بر گلوی ملت مظلوم و سرگردان افغانستان گره خورده است، می کشند که هیچ قوم و قبیله ای در این کشش اختناق آور، به زندگی ادامه داده نخواهد توانست.

امروز ملت افغانستان در زیر فشار نبرنگ های گوناگون چند گروه بخصوص، در لبه پرتگاه هویت ملی خویش قرار گرفته است که عواقب ناگوار سیاسی و ملی ای را در عقب دارد، که باید در برابر اهداف ضد ملی آن با جدیت ایستاد، و نیات واقعی و پس پرده این دایه های مهربان تر از مادر قومی را بر ملاء کرد و در معرض شناخت و قضاوت ملت سراسری افغانستان گذاشت.

اما باید با تمام تعقل سیاسی و تجارب ملی خود کوشید که در دام متعصبین کاذب قومی و لسانی، سمت دیگر نیز نیفتیم، چه هر دو جهت این آتش بازی، با منافع و هویت، تأریخ و حیات ملت سراسری افغانستان در تضاد اند، و هر دو می خواهند خنجری را بر پیکر وحدت ملی فرو کنند، تا هر کدام بر نیمه کشور یا حاکمیت کنند و یا آنکه بتوانند کتله های مردم افغانستان را در یک افتراق فرساینده ملی در جهت منافع شخصی و نفسی خود به بازی بگیرند.

بنا بر آن، هم چنانیکه وطن خواهان آگاه و خردمندان سراسر افغانستان، منافع ملی مردم خود را درک می کنند و بر هویت ملی و شخصیت تأریخی خویش به مثابه تهداب وحدت و استحکام ملی اصرار و تأکید می ورزند، باید نگذارند که ظلمت گستری های ضد ملی، آنها را به تعصبات قومی و زبانی و محلی و مذهبی بکشاند، تا مبادا از یکطرف تفرقه افگنان را شاد گردانند، و از سوی دیگر بی محابا با اعتراضات و یا اظهاراتی، بر ارزش ها، حقوق، سنن، زبان و مذهب اقوام برادر، باعث رنجش های ناصواب گردند، و اختلافات بی بنیاد را، ریشه بدهند، و بدانند که پافشاری غیر منطقی بر قومیت و زبان و مذهب، نتایجی جز دامن زنی به خصومت ها و خشونت ها ندارد که ما در طی چهل سال اخیر نتایج شوم آنرا چشیده ایم.

جای هیچ شک نیست که ملت از فامیل شروع می شود، و با تراکم آن، قبیله و قوم و بالاخره ملت تبارز می کند، و کلیه این عناصر بخش های اجتناب ناپذیر حیات کتله های انسانی هستند؛ اما اگر بر استقلال هر عنصر آن با لجاجت

و خیره سری پافشاری شود، نه تنها این پدیده ها به اجتماعات متکامل تر ارتقا نمی کنند، بلکه حتی وجود و بقای خود شان نیز مورد سؤال قرار می گیرد.

کسانیکه احساسات قومی و زبانی را چون وسیله ای برای رسیدن به قدرت سیاسی و یا حفظ منافع شخصی خویش استفاده می کنند، نه تنها با ملت خویش در مجموع دشمنی می ورزند، بلکه به قوم و هم زبان خویش نیز جفائی نابخشوندی ای، روا می دارند.

زیرا در عصری که همه ملل انکشاف یافته جهان می کوشند در پیکره های بزرگتر سیاسی و اقتصادی، بر جهان تسلط پیدا کنند، دامن زدن به احساسات محلی و زبانی نه تنها بسیار نامعقول، بلکه از لحاظ فکری حقیر و نابخردانه است، زیرا هر قدر واحد های انسانی کوچکتر می شوند، به همان اندازه، صدمه پذیر و آسان خورده می شوند، که نه تنها قوم و زبان شان در کلیت فرهنگی بزرگ بیگانه جذب و به تحلیل می رود بلکه هویت و شخصیت شان نیز منیحت پارچه های ضعیف و بی اهمیت منحل و معدوم می گردد.

حقارت سیاسی و ضعف فکری کسانی که می خواهند قدرت و حاکمیت را بر اساس قوم و زبان و مذهب و جنس و نژاد کسب کنند آنست که آنها هنوز با شیوه های کهن فکری مناسبات اقتصادی و سیاسی درگیر هستند که مسیر دیگری را برای احراز قدرت سیاسی نمی یابند؛ غافل از آنکه قدرت سیاسی در محدوده قوم و زبان و امثالهم، یک پدیده بسیار ضعیف و شکننده خواهد بود که در جهان کنونی به هیچ صورت استقلال و حاکمیت خود را تأمین و تضمین کرده نخواهد توانست، بخصوص اگر چنین طرحی با اقدامات تجزیه طلبانه در یک پیکر ملی بوجود آمده باشد، نه تنها این واحد قومی هیچگاه واجد یک حاکمیت سیاسی استوار و متکی بخود نخواهد شد، بلکه سرزمینی خواهد بود که در خصومت دایمی و با اطرافیانش بسر خواهد برد که ما شاهد تأریخی چنین ساختارهای بی بنیاد، بوده و هستیم. ثانیاً از آن جائیکه دامن زنان افتراق ملی در هر دو سمت، خود را توانا به آن نمی بینند که با استفاده از طرق مشروع، به احراز آرای اکثریت به شیوه های دیموکراتیک بپردازند و قادر نیستند تا خود را به حمایت از خواست ها و منافع کتله های وسیع ملی منهمک گردانند، و مسیر تحولات مثبت اجتماعی را کشف و معرفی کنند، و طرحی و تفکری را در جهت منافع ملت سراسری خویش پیاده نمایند تا بتوانند یک پشتیبانی سالم و ثابت ملی را در عقب خویش متمرکز سازند، تا بدان وسیله به کسب قدرت سیاسی بپردازند، و از سوی دیگر چنین آرزو مندی سالمی در جهت تأمین مصالح و منافع اجتماعی ندارند، لذا شیوه تفرقه انداختن و زر و زور بدست آوردن، یگانه راهی است که این عناصر قادر به طی آن هستند و بس.

لذا بدون آنکه در دام بازی گران خصومت ملی افتاد و بر آتش اختلافات دامن زده شده هیزم ریخت، باید با حساسیت ملی و ادارک منطقی با قضایا به گونه ای برخورد کرد که آزرده گی های ملی را دامن نزند و احساس اقوام برادر را تخریش و تخدیش نکند، بلکه صرفاً بایست عاملین بحران را شناسائی و افشاء کرد و نیرنگ ها را بر ملاء نمود و در معرض دید هموطنان گذاشت.

پایان